

سید علی محمد دولت آبادی

لیدر اعتدالیون

## اتحاد اعتدالیون با دموکراتها

روزی آقای مستشار گفتند که دیروز وحیدالملک نزد من آمده و مدتی در آنجا ماند تا خلوت شد و از من سئوالی کرد که آیا صلاح هست ما یک نفر یا دو نفر مامور به اسلامبول بفرستیم و اگر بروند وجودشان مفید خواهد بود یا خیر؟ من چون دانستم که این مذاکره نتیجه اقدامات شماسست خیلی تحسین کردم و بایشان گفتم که چاره کار همین است ولی طوری نگفتم که مورد اعتراض واقع شوم در زیر پرده این مقصود را فهماندم و باز همان کلیاتی که وظیفه من است تکرار کردم .

این مذاکره اگر چه مرا امیدوار مینمود که دموکراتها هم حاضر شده‌اند که در اینکار اقدام نمایند ولی از جهتی خیلی مایوس شدم که دانستم حضرات باز به خیالات شخصی خوبی افتاده از این راهی که بآنها نمودم خواستماند باز استفاده کنند و مثل سایر کارها خراب خواهند کرد و بهمین جهت فردای آنروز با مستشار بیک صحبت کردم که اگر دیگر ملاقات شد بآنها حالی کنید که اقدامات انفرادی مفید نیست و آنها را از این خیال منصرف کنید .

آقای ناصرالاسلام بعد از قضیه خانه نظام السلطنه و مطلع شدن قضیه وحید الملک بمن گفتند که این آقایان باز نظریاتشان صحیح نیست و همان روش سابق را تعقیب مینمایند ما نباید اینطور صمیمی بآنها نظر کنیم زیرا که باز اعمال کمیده دارد ظاهر میشود و خیلی افسوس خوردند که حضرات در اینجا هم باز دست برنداشته و متنبه نشده‌اند و تصدیق میکرد این مطلب را . یک چند ملاقات خصوصی که دموکراتها خصوصا " مساوات با مستشار نمود و در همین زمینه اظهاراتی نموده و خواسته بود که ایشان را با خود متحد نموده

مشغول کار شوند و اگر اندک موافقتی دیده بودند خیلی زود به کار مشغول شده بودند از آنجائیکه من همیشه نیک بین بوده‌ام مگر در مورد حضرات دموکراتها در این مورد خیلی ظنن شده و بیحد ملول شدم اما نظر به اهمیت مطلب خودداری کرده هیچ اظهاری نمی‌کردم و باینجهت خود را تسلی میدادم که این آقایان نمیخواهند بتوسط ماها داخل در اینکار شوند و میخواهند خودشان مستقیم تحصیل رابطه نموده بگویند خودمان کردیم . اینهم اگر چه اخلاقاً چندان خوب نیست ولی باید باین بی اخلاقی وقعی نگذاشت و کار را از دست نداد . اما چیزیکه موجب زیادی مایوسی است اینستکه مساوات بهیچوجه دیگر روی خود نیاورد که شماها بامن صحبتی داشتید و قرار شد در مجلس دیگر ما تمامی مطلب را صحبت کنیم چه شد ؟ ولی باز باین مطلب هم اهمیت نمیدادم و باز در موقع صحبتی مینمودم و چون با ایشان در یک منزل بودیم اغلب ملاقات میشد و یک گوشه‌ای میزدیم که ایشان هیچ خود را آشنا نمی‌کردند تا آنکه ایشان به خانقین حرکت کردند و چند روزی در آنجا توقف نمودند بعد از چند روز آقای ناصرالاسلام و من هم بخانقین آمدیم ( روز ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۳۴ ) و در آنجا یک ملاقات سه چهار ساعتی کردیم از همه گونه مذاکره شد الا در این مقصود که اصل منظور بود .

در بین اینمدت که مساوات هم خانقین بودند مقتضی دیدم که روزی با وحیدالملک که بالنسبه صمیمی یافته بودم گله دوستانه نموده از اعمال آقایان شکایت کنم . پاره‌ای موضوعات خارجی را مطرح کرده خیلی سخت از اعمال آقایان تنقید کردم و برخلاف عقیده اولیه که میخواستم خیلی مختصر و بی حرارت باشد برعکس خیلی تند و سخت صحبت کردم و آن موضوعها را یکان یکان گفتم که در همه این موارد برخلاف صمیمیت رفتار کرده ضرر بخودشان و دیگران وارد آوردند و بالنتیجه باز ما را به آن کشمکش‌ها مجبور خواهند نمود . در اینجا که زیاده از دو فرسخ از خاکمان باقی نیست آمده‌ایم و این همه خطاها که کرده‌ایم هنوز دست برنداشته و میخواهیم این دو فرسخ را هم از دست بدهیم و ملعون ابدی باشیم برای من فرقی ندارد زیرا که وجدانا" ما مسئول نیستیم در موقعیکه شماها با لیره در قم بازی میکردید ما از برای استقلال مملکت کوشش میکردیم و یک مطلب محرمانه بشما میگویم و راضی نیستم که احدی بداند در آنوقت ما از وزیر مختار آلمان یک نوشته بدست آوردیم که استقلال ایران و دادن اسلحه و غیره را شامل است و یک معاهده بسته‌ایم و من و رفقای من در اینکار بودیم و شماها ابدانا" باین خیالات نبودید چیزیکه بنظرستان نبود مملکت بود . وحیدالملک خیلی متأثر شد و گفت من با رفقای خود صحبت داشته نتیجه را بشما خواهم گفت . افسوس که ماها یک کلمه برای ایران بدست نیاورده و حالا

معلوم میشود که شماها بهتر از ما کار کرده‌اید .

فردای آنروز آقای وحیدالملک گفتند که من با رفقا صحبت داشتم حضرات منکرند که خلاف صمیمیتی از آنها بروز کرده باشد و خصوصا" از شخص جنابعالی خیلی اظهار امتنان میکردند که ما در مورد ایشان مشتبه بوده اینطور صمیمی و کارکن تصور نمیکردیم چون دیدم تمام را به مصلحت گفته و از حقیقت خالی است دیگر تعقیب نکردم تا آنکه آقایان مهاجرین خرم آباد آقای طباطبائی و سردار محیی و آقا میرزا کریم خان وارد شدند و یکی دو روز از جزئیات گذشته آگاهی حاصل کردند و هم از سختی‌هاییکه دربین راه دیده بودند اظهار داشتند بعد از آن آقا میرزا کریم خان گفتند چه باید کرد ؟

گفتم راه اینست که اولاً" باید یک اتفاق حقیقی در میان بیاید . اگر چه من مایوسم و نمیتوانم با اتحاد کار کرد . اگر باین مقدر موفق شدیم شاید سایر امورات سهل شود و جلوگیری از خیلی مفاسد میشود کرد از جمله مطالبی که در پرده است مسئله این پولی است که آلمان خرج میکند که نظام السلطنه نوشته داده است که بعد از این وجه را قرض دولت بکند و اگر اینطور باشد یک بدبختی غربی برای مملکت خود ایجاد کرده‌ایم . آقا میرزا کریمخان در این مطلب که چنین نوشته‌ای نظام السلطنه داده باشد فوق العاده استیحا ش نموده انکار کردند که هرگز چنین نوشته داده نمیشود و آلمانها هم بخيال این هستند که از این وجه عوض بگیرند . این انکار و وحشت فوق العاده مرا مجبور کرد . که سایر آقایان را اطلاع از این مطلب دارند برای شهادت دادن حاضر کنم و چند نفری که حاضر بودند بر صحت قول بنده شهادت دادند . آقا میرزا کریمخان از این حکایت بیحد متالم شده تذکر دادند روزیکه در کاشان از طرف مستوفی الممالک صورت معاهده باروس وانگلیس را آورده بودند که من گفتم آقایان از این احساسات کاری ساخته نیست خوبست بزودی رد نکنند و اگر بخواهیم رد کنیم باز باید برای طرف مقابل این معاهده را در دست داشت . آقایان وقتی بحرفهای من نگذارده و احساساتشان بر وجدانیات و مصلحت مملکت غلبه کرد و حالا نمیشود که این پولها هم بعدها یک سربازی برای دولت خواهد شد . افسوس خیلی تعجب است و از این بدبختی باید خیلی متأسف بود . یکی دو ملاقاتهای خیلی مهم هم با وزیر مختار آلمان و مستشار عثمانی شد اما در آنچه نوشته شد تغییری نداد - بلکه بر خیالات ما افزود . آقا میرزا کریمخان قرار شد با حضرات دموکراتها صحبت بدارند و زمینه جهت اتحاد بچینند . آقای طباطبائی هم در این خصوص جد وافی داشته کاملاً سعی مینمودند ولی عمده کار بدست آقا میرزا کریمخان بود و الحق در ظرف دوسه روز خوب موفقیت حاصل نموده از معدودی که ریاست لیبر داشتند ملاقاتها کرده آنها را به اتحاد تکلیف

نمود و چون عمده مخالف در این قضایا اشخاصی بودند که منفعت آنها در نفاق بود و در این موقع آنها منفور جماعت واقع شده مورد ملامت بودند این پیش آمد را قوز عظیم دانسته و برخلاف همه وقت استقبال کردند . بعد از ملاقاتهای انفرادی در جمع آوری آنها پرداخته ده نفر اسامی آنها را ذیلاً "مینگارم ، آقای طباطبائی ، آقای مساوات ، آقای سلیمان میرزا ، آقای سردار محیی ، آقای میرزا محمد علیخان کلوب ، آقای وحید الملک ، آقای آقا سید جلیل ، نگارنده حاجی میرزا علی محمد ، خود آقا میرزا کریمخان با ناصر الاسلام هم خانقین بودند و الا جزء این عده بودند . آقایان را در یک مجلس جمع نموده مطلب را مطرح کردند و نتیجه آن مذاکره این شد که هر دو حزب لغو شود و یک حزب متحد با اسم حزب وطن یا حزب ملی تشکیل شود و در زیر سایه آن بهمان ترتیب متفقاً کار کنیم و آقای طباطبائی و شاهزاده سلیمان میرزا را مأمور کردند که بیان نامه در این خصوص بنویسند و نظامنامه نیز بجهت آتیه ترتیب بدهند . شاهزاده سلیمان میرزا بواسطه وعده که با وزیر مختار کرده بودند عذر خواستند و قرار شد حقیر کمکی بکنم . فردای آنروز آقا میرزا کریمخان نشسته دو معاهده نامه ترتیب دادیم یکی خصوصی و یکی عمومی و موادی نوشته حاضر نمودیم . در این مجلس آقای طباطبائی حاضر نبودند پس از آمدنشان قرار شد ایشان آنرا پاک نویس کنند و برای جلسه حاضر نمایند . در دو جلسه سری که آقایان سابق الذکر حضور داشتند آن معاهده نامه عمومی که راجع به دو فرقه بود خاتمه حاصل نموده قرار شد بهیئت وکلا ببرند و نظریات آنها را جلب کنند . در هیئت وکلا هم اشکالی حاصل ننمود . محض خالی نبودن عریضه یک ماده مجازاتی اضافه کرده بودند که آنهم ضروری نداشت .

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

ابوالحسن مطلع گردیده میآیند کار به زدو خورد کشیده سرباز شلیک کرده سید عبدالحمید نامی تیر خورده جان میدهد یکی هم گلوله بهایش میخورد سربازها فرار میکنند ، این خبر به بازار میرسد فوراً "بازار بسته شد در مسجد جامع جمع میشوند حاج شیخ محمد و نعش سید را به مسجد میآورند جماعتی هم میروند حجت الاسلام بهبهانی و آقای صدرالعلماء و آقا سید محمد طباطبائی و آقا شیخ محمد صادق کاشانی را به مسجد جامع حاضر کرده صدای واشریعتا ، و امحمدا بلند است بعضی از آقایان دیگر را هم تا عصر حاضر میدارند . جمعی از طلاب متفرقه هم آمده در مسجد توقف کرده اند شب هم حکومت جماعتی میفرستد بخانه حاجی ملک المتکلمین ریخته بعد از تاراج کردن خانه چون خودش نبوده پسرهای او را گرفته بردند .

(ادامه دارد)